

علوم قرآنی در روایات امام صادق (ع)

مصطفی صلواتی*

فاطمه اسلامی نژاد*

چکیده

جایگاه رفیع و بلند ائمه اطهار (ع) در کنار قرآن کریم به عنوان مفسران قرآن، امری غیر قابل انکار می باشد. ایشان بعد از رسول گرامی اسلام (ص)، شاخص ترین افراد در آشنایی به مفاهیم و معارف الهی قرآن می باشند. از میان ائمه معصومین (ع)، امام جعفر صادق (ع) از جایگاه بهتری در بیان روایات تفسیری و احکام دینی برخوردار بوده اند و آن به دلیل موقعیت سیاسی و اجتماعی خاصی بود که در زمان ایشان و با انتقال قدرت از امویان به عباسیان صورت گرفت. اقبال و توجه امام صادق (ع) به مباحث مهم علوم قرآنی در تفسیر آیات و معارف بلند قرآنی، بسیار حائز اهمیت است به طوری که در بسیاری از روایات تفسیری منقول از ایشان بهره گیری از این علوم به وفور یافت می شود. در این نوشتار برآنیم تا به بیان و بررسی مباحث علوم قرآنی در کلام ششمین امام شیعیان، صادق آل محمد (ع) پردازیم.

کلید واژه: امام صادق (ع)، روایات تفسیری، علوم قرآنی، قرآن و اهل بیت (ع).

امامان و اهل بیت (ع) سرچشمه‌های زندگانی اند؛ هم با نفس مسیحایی شان که شفابخش و بهجت آفرین در جامعه انسانی است، و هم با نفحات علم و دانش بی کرانشان که انسان را تا مرزهای جاودانگی و حیات سرمدی که همان مقام قرب الهی است پیش می‌برد. بر اساس آیات قرآن و حدیث ثقلین، اهل بیت (ع) و عترت طاهرین، همتای قرآن بوده و تمسک به یکی از آن دو بدون دیگری مساوی با ترک هر دو است. زیرا قرآن مشعل است و اهل بیت (ع) مشعل دار طریق نجات و راهبر راه قرآنند. **أمیر مؤمنان (ع)** بر این اساس می‌فرمایند: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخیبرکم عنه؛ آن قرآن، کتاب خداست از آن بخواهید تا سخن بگوید و هرگز سخن نگوید اما من شما را از آن خبر می‌دهم».^۱ امامان معصوم (ع) دانا به محکمت و متشابهات و تأویلند چون قرآن علم به تأویل آیات را به خدا و راسخان در علم منحصر ساخته و ایشان مصداق حقیقی و نخستین راسخان در علم اند؛ بنابراین آنان مرجع شناخت محکم و متشابه و تأویل آیات قرآنند. از این روی بررسی روایات و سیره معصومین (ع) در حوزه تفسیر و علوم قرآن بسیار با اهمیت است.

حیات فرهنگی، سیاسی و علمی امام صادق (ع)

در عصر امام صادق (ع)، با درگیری بین امویان و عباسیان و مشغول بودن آن‌ها به نزاع با یکدیگر، آزادی نسبی به وجود آمد و ره آورد آن، آزاد بودن بحث‌های علمی در شاخه‌های گوناگون بود. امام صادق (ع) در راستای حفظ و صیانت مکتب اسلام از هرگونه تحریف، و حفظ شیعه از هر نوع انحراف و احیای سنت پیامبر اکرم (ص) به فعالیت فرهنگی گسترده‌ای اقدام نمود و با توجه به نیاز شدید جامعه، نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر (ع) را گسترش داد و در شهر مدینه مرکز علمی عظیمی را پدید آورد. ایشان با تدبیر خاصی که داشتند، توانستند جلسات درس عمومی و خصوصی فراوانی تشکیل دهند و در این جلسات و حلقه‌های درسی که در منزل و یا مسجد نبوی و در ایام حج و یا در فرصت‌های دیگر تشکیل می‌شد، مسائل مختلف اعتقادی، فقهی، اخلاقی و تفسیری را در ضمن بیان احادیث مختلف به شیعیان خود بیاموزند. و شاگردان زیادی را تربیت کنند؛ چنان که

گفته اند: این عقده نام چهار هزار نفر از شاگردان ایشان را در کتاب مستقلی بیان کرده است.

تعریف علوم قرآنی

گسترش علم تفسیر و نیاز آن به علوم مقدماتی و جنبی، دانش «علوم قرآن» را به وجود آورد. علوم قرآن به دانش‌هایی گفته می‌شود که هر مفسری، قبل از اقدام به تفسیر قرآن، باید آن‌ها را بداند مانند: تاریخ قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب النزول، اعجاز، قرائت‌های مختلف، تحریف و مباحثی از این دست.

علوم قرآنی، اصطلاحی است دربارهٔ مسائل مرتبط با شناخت قرآن و شؤون مختلف آن، و فرق بین «علوم قرآنی» با «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای آن از جنبه تفسیری کاری ندارد، اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود. بنابراین رابطه «علوم قرآنی» با تفسیر، رابطه مقدمه با ذی المقدمه است زیرا محور مباحث و مطالعات «علوم قرآنی» شناخت قرآن است. بنابراین با علم به اهمیت مباحث علوم قرآنی، به بیان و شرح این علوم در کلام امام صادق (ع) می‌پردازیم:

تاریخ قرآن

یکی از مهم‌ترین و پر دامنه‌ترین دانش‌های قرآنی، علم تاریخ قرآن است که عبارت است از دانشی که تحولات، حوادث و جریانات مربوط به نزول، چگونگی نزول قرآن، چگونگی ثبت و نگارش و تعلیم قرآن، و جریانات مربوط به جمع آوری مصحف و... را مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد.

با توجه به اهمیت و جایگاه والای این علم از علوم قرآنی، و شناخت ویژگی‌های عصر نزول، امام صادق (ع) در احادیثی به بیان برخی از مباحث تاریخی آیات و سوره‌ها پرداخته اند که در ذیل به بیان نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

روایات مربوط به تاریخ قرآن در روایات تفسیری امام صادق (ع)

۱. در تفسیر آیه «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ» (التوبة، ۶۴/۹)؛ «منافقان از آن بیم دارند که سوره ای بر ضد آنان، نازل گردد، و به آنها از اسرار درون قلب شان خبر دهد. بگو: استهزا کنید! خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می سازد»، از ایشان چنین روایت شده است: عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله (ع): «ما أنزل الله من السماء كتاباً إلا و فاتحته ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، و إنما كان يعرف انقضاء السورة بنزول ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ابتداءً للأخرى». صفوان از امام صادق (ع) نقل می کند که ایشان فرمودند: «خدای تعالی هیچ کتابی را از آسمان فرو نفرستاد مگر این که ابتدای آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بود. و همانا پایان هر سوره ای از قرآن با نزول ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ برای سوره دیگر معلوم می گردد». ۲.
۲. ایشان در جای دیگر در تسمیه سوره حمد به سبع مثنی، و نیز بیان تعداد آیات آن می فرمایند: «الحمد و سبع الآيات»؛ یعنی: «سوره حمد هفت آیه دارد». ۳.
۳. از ایشان در باره آیه: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (الحجر، ۸۷/۱۵)؛ «ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم» سؤال شد؟ فرمودند: «هی سوره الحمد و هی سبع آیات، منها: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و إنما سميت المثنائي لأنها يثنى في الركعتين؛ منظور از این آیه سوره حمد است که هفت آیه دارد که ابتدای آن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می باشد. و به سوره حمد «مثنائی» گفته می شود چون دو بار در هر نماز تکرار می شود». ۴.
- چنانچه در روایات فوق الذکر ملاحظه نمودید، امام صادق (ع) در طی این روایات به بیان چگونگی نزول سوره ای جدید و نحوه مشخص شدن ابتدا و انتهای سور قرآن و همچنین بیان نمونه ای از تعداد آیات یک سوره اشاره نموده اند.

شأن نزول و اسباب النزول

از انواع علوم قرآن، شناخت اسباب نزول و شأن نزول است که جهت دست یابی به تفسیر کامل و همه جانبه آیات قرآن از جایگاه ویژه ای برخوردار است. هر چند در نگاه اول ممکن است این دو مفهوم را مترادف پنداشت اما در واقع با هم تفاوت دارند و شأن نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص یا حادثه ای، خواه

در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود، همه این موارد را شأن نزول می‌گویند. اما سبب نزول حادثه یا پیش آمدی است که متعاقب آن آیه یا آیاتی نازل شده است و به عبارت دیگر آن حادثه یا پیش آمد باعث نزول آیات گشته است.^۵

شأن نزول و اسباب النزول در روایات تفسیری امام صادق (ع) :

۱. در شأن نزول آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة، ۵/۶۷)؛ «ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران [لجوج] را هدایت نمی‌کند». از ایشان چنین روایت شده است: قال أبو عبد الله (ع): «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ بِالْوَلَايَةِ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالذُّوْحَاتِ دُوْحَاتِ غَدِيرِ خَمِّ فَقَمْتُ، ثُمَّ نَوْدَى: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ، رَبِّ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ، وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ. ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ بِيَعْتِهِ، وَبَايَعَهُ النَّاسُ لَا يَجِيءُ أَحَدٌ إِلَّا بِاِيعِهِ وَلَا يَتَكَلَّمُ، حَتَّىٰ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، بَايِعْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ. فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ، فَقَالَ: بَايِعْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ. فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ ثَنَىٰ عَطْفِيهِ فَالْتَمِيَا، فَقَالَ: لِأَبِي بَكْرٍ: لَشِدِّ مَا يَرْقِعُ بَضْبِعِي ابْنَ عَمِّهِ. ثُمَّ خَرَجَ هَارِبًا مِنَ الْعَسْكَرِ، فَمَا لَبِثَ أَنْ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي خَرَجْتُ مِنَ الْعَسْكَرِ لِحَاجَةٍ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا عَلَيْهِ ثِيَابٌ لَمْ أَر أَحْسَنَ مِنْهُ، وَ الرَّجُلُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَطْيَبَهُمْ رِيحًا، فَقَالَ: لَقَدْ عَقَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ عَقْدًا لَا يَحِلُّهُ إِلَّا كَافِرٌ. فَقَالَ يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنْ ذَاكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: ذَاكَ جَبْرِئِيلُ (ع) فَاحْذَرُ أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ مَنْ يَحِلُّهُ، فَتَكْفُرُ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَقَدْ حَضَرَ الْغَدِيرَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ، يَشْهَدُونَ لِعَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَمَا قَدَرَ عَلِيٌّ أَخْذَ حَقَّهُ، وَ إِنْ أَحَدَكُمْ يَكُونُ لَهُ الْمَالُ، وَ لَهُ شَاهِدَانُ، فَيَأْخُذُ حَقَّهُ «فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ» [المائدة، ۵/۵۶] فِي عَلِيٍّ (ع)؛ امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» نازل شد، پیامبر (ص) در غدیر خم ندای به نماز جماعت داد و سپس فرمود: آیا من سزاوار نیستم از خود شما بر شما؟ گفتند بلی. پیامبر (ص)

فرمودند: هر کس من مولای اویم علی مولای او و سرپرست و ولی امر اوست. پروردگارا دوست بدار و [همراه باش و یاری کن] کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد. سپس امر کرد مردم را به بیعت با او - علی (ع) - و همه مردم با او بیعت کردند و سخن نگفتند تا این که ابوبکر آمد، پیامبر (ص) گفت: ای ابابکر با علی (ع) بر ولایت بیعت کن. و ابوبکر گفت: آیا این حکم از طرف خداست یا از طرف پیامبر (ص) است؟ پیامبر (ص) گفت: از جانب خدا و رسول (ص) اوست. سپس عمر آمد پیامبر (ص) فرمود: با علی (ع) بر ولایت بیعت کن. و عمر گفت: از جانب خداست یا از سوی پیامبر (ص) او؟ پیامبر (ص) گفت از سوی خدا و پیامبر (ص) اوست... سپس عمر از جمعیت خارج شد، پس از مدت کوتاهی به سوی پیامبر (ص) بازگشت و به پیامبر گفت: من از جمعیت به خاطر حاجتی خارج شدم و مردی را دیدم که لباس سفیدی بر تن داشت و بسیار زیبا و خوشبو بود که گفت: پیامبر برای علی پیمانی بسته که هیچ کس جز کافر آن را نمی شکند. پیامبر (ص) فرمود ای عمر دانستی آن کیست؟ گفت نه، پیامبر (ص) فرمود: آن جبرئیل (ع) بود. بر حذر باش بر این که آن پیمان را بشکنی و کافر شوی. سپس امام صادق (ع) فرمود: در غدیر دوازده هزار مرد برای علی (ع) شهادت دادند که با این وجود نتوانست حقش را بگیرد در حالی که هر کدام از شما مالی بر گردن دیگری داشته باشد با دو شاهد می تواند حق خود را بگیرد. ۶

۲. در تفسیر آیه: «وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۱۲۱/۳)؛ «و [به یاد آور] زمانی را که صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی. و خداوند، شنوا و داناست». آمده است: عن ابی عبد الله (ع) قال: «سبب نزول هذه الآية؛ أن قريشا خرجت من مكة تريد حرب رسول الله (ص) فخرج يئغي موضعا للقتال امام صادق (ع) فرمودند: «سبب نزول این آیه این بود که کفار قریش از مکه، که قصد جنگ با پیامبر را داشتند، خارج شدند و دنبال جایی برای جنگ بودند». ۷

۳. در تفسیر آیه: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران، ۱۹۳/۳)؛ «پروردگارا! ما صدای منادی [تو] را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: به پروردگار خود، ایمان بیاورید! و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی های ما را بپوشان! و ما را با نیکان بمیران!»

بیان شده: عن [عمر بن] عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله (ع) في قوله «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» قال: «هو أمير المؤمنين نودي من السماء أن آمن بالرسول فأمن به»؛ امام صادق (ع) درباره این آیه فرمودند: «او امیر مؤمنان بود که از آسمان ندا آمد که به پیامبر ایمان بیاور، سپس به پیامبر ایمان آورد».^۸

۴. در تفسیر آیه: «أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران، ۱۶۵/۳)؛ «آیا هنگامی که مصیبتی به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را [در جنگ بدر بر دشمن] وارد ساخته، بودید، گفتید: این مصیبت از کجاست؟ بگو: از ناحیه خود شماست. خداوند بر هر چیزی قادر است». چنین آمده: عن محمد بن أبي حمزة عن ذكره عن أبي عبد الله (ع) في قول الله: «أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا» قال: «كان المسلمون قد أصابوا ببدر مائة و أربعين رجلا قتلوا سبعين رجلا و أسروا سبعين فلما كان يوم أحد أصيب من المسلمين سبعون رجلا قال فاعْتَمُوا بذلك فأنزل الله تبارك و تعالی: «أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا»؛ امام صادق (ع) درباره این آیه فرمودند: «مسلمانان در روز بدر به صد و چهل تن دست یافتند، هفتاد کشته و چهل اسیر، و هنگامی که روز احد فرا رسید، مسلمانان هفتاد نفر را از دست دادند، بنابراین غمگین شدند، و به این سبب خدای تعالی این آیه را نازل فرمود».^۹

مجمل و مبین در کلام امام صادق (ع)

مضامین قرآن به مجمل [ناگویا] و مبین [گویا و روشن] تقسیم می شوند. و آن چه تبیین آن در خود قرآن مذکور نباشد، توسط پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) توضیح و تفسیر شده است. بنابراین ائمه اطهار مبین و تبیین کننده مجملات قرآن هستند و در اینجا دو نمونه از تبیین مجملات را شاهد مثال می آوریم:

۱. در تفسیر آیه ۷ سوره مبارکه مجادله از قول امام صادق (ع) چنین آمده است: عن ابن أذينة عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» فقال: هو واحدٌ واحدٌ الذات بائنٌ من خلقه و بذاک وصف نفسه و هو «بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» [فصلت، ۵۴/۴۱] بالاشرف و الإحاطة و القُدرة، «لا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ» [سبا، ۳/۲۴] بالإحاطة و العِلْم

لا بالذات لأن الأماكن محدودة تحويها حدوداً أربعة فإذا كان بالذات لزمتها الحواية؛ ابن أذينة گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه «ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم»؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند، مگر این که، خداوند چهارمین آنهاست! «سؤال نمودم؛ حضرت فرمودند: «خدا یگانه است، یکتا حقیقت و جدا از خلق خود، خویشان را چنین معرفی کرده است و او به هرچیز احاطه دارد به صورت زیر نظر داشتن و فرا گرفتن و توانش بر آن، «به اندازه سنگینی ذره ای در آسمان ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر این که، در کتابی آشکار ثبت است!»؛ این به احاطه و علم اوست نه به ذات. زیرا مکان ها دارای جهت های چهارگانه اند و اگر او به ذات حاضر باشد لازمه اش جهت دار بودن اوست». ۱۰

۲. همچنین در تفسیر آیه: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (البقرة، ۲/۸۹)؛ «و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن ها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند، با این همه هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن ها آمد، به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!». که در مورد کافرانی - که آگاهانه کفر ورزیدند - ابهام دارد و مصداق خارجی آن مشخص نیست، امام صادق (ع) با استناد به آیات دیگر قرآن کریم این آیه را تبیین و تفسیر نموده است: عن حریز عن أبي عبد الله (ع) قال: «نزلت هذه الآية في اليهود والنصارى، يقول الله تبارك وتعالى: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ»؛ یعنی: رسول الله (ص) «كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ» [البقرة ۲/۱۴۶]؛ لأن الله عز وجل قد أنزل عليهم في التوراة والإنجيل والزبور صفة محمد (ص) و صفة أصحابه و مبعثه و مهاجره و هو قوله: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» [الانعام، ۲۰/۶؛ الفتح، ۲۹/۴۸] فهذه صفة رسول الله (ص) في التوراة والإنجيل و صفة أصحابه فلما بعثه الله عز وجل عرفه أهل الكتاب كما قال جل جلاله: «الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» [البقرة، ۲/۸۹]؛ حریز از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «کسانی که به

ایشان کتاب تورات و انجیل داده ایم او را می شناسند- یعنی : پیامبر (ص) را- همان گونه که فرزندان خود را می شناسند»؛ زیرا خداوند در تورات و زبور و انجیل صفت محمد و صفت اصحاب او، محل بعثت و هجرت او نازل فرموده است و آن این سخن خداوند است : «محمد پیامبر خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنان، در تورات و انجیل است». پس این صفت رسول خدا و اصحاب او در تورات و انجیل است». آنگاه که خداوند پیامبر را برانگیخت اهل کتاب او را شناختند. آن چنان که خداوند می فرماید : «ولی همین که آن چه را می شناختند، برایشان آمد، انکارش کردند». ۱۱

در این روایت امام صادق (ع) آیه : ۸۹ سوره بقره را به وسیله آیه : ۲۰ انعام و ۲۹ فتح تفسیر نموده اند، و این گونه ایشان این آیه را از اجمال و ابهام موجود در آن درآورده و به شرح و تفسیر آن با استفاده و استمداد از دیگر آیات قرآن پرداخته اند.

قصص قرآن

قصه در قرآن، بازگو کردن سرگذشتی است که از واقعیات عینی حیات بشر حکایت دارد تا برای آیندگان عبرتی باشد و بدان جهت بازگو می گردد تا زیبایی ها برای همیشه اسوه باشد و زشتی ها تکرار نشود، قرآن کریم با به کارگیری این شیوه در حق و باطل، الگویی را به انسان ها ارائه می کند تا آنان در هر عصری الگوهای قرآنی را بر اهل هدایت و اهل ضلالت منطبق سازند و آنان را از یکدیگر باز شناسند. با توجه به اهمیت جریانات تاریخی در پند گرفتن و عبرت آموزی در آن ها، می بینیم که گاه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن کریم، به شرح جریانات تاریخی پرداخته اند. اینک نمونه هایی از روایات امام صادق (ع) را در این مورد ذکر می کنیم :

۱. در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (البقرة، ۲/۲۴۹)؛ «خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش می کند»؛ چنین آمده : عن أبي بصير قال سمعته يقول : «فمرّ داود على الحجر فقال الحجر يا داود خذني فاقتل بي جالوت» الی قوله قال : «فلما أن أصبحوا و رجعوا إلى طالوت و التقى الناس قال داود (ع) أروني جالوت فلما رآه أخذ الحجر فجعله في

مقدّافه فرماہ فصک بہ بین عینہ فدمغہ و نکس عن دابّته و قال الناس قتل داود جالوت و ملّکہ الناس حتی لم یکن یسمع لجالوت ذکر و اجتمع بنو اسرائیل علی داود و أنزل اللّٰہ علیہ الزّبور و علّمہ صنعة الحدید فلیتہ لہ . أبو بصیر می گوید : من از آن جناب شنیدم کہ می گوید : « داود همین طور کہ می رفت ، بہ سنگی برخوردار کرد کہ سنگ بہ او گفت : ای داود مرا بردار و با من جالوت را بہ قتل برسان تا آن جا کہ می گوید : وقتی کہ صبح شد ، مردم گرد جالوت گرد آمدہ بودند و مردم را دید کہ جمع شدہ اند گفت : جالوت را بہ من نشان دہید وقتی کہ او را دید سنگ را گرفت و در فلاخونش گذاشت و آن را پرتاب کرد و بین دو چشم جالوت اصابت کرد بہ طوری کہ تا مغزش فرو رفت و جالوت بی ہوش از روی مرکبش افتاد و مردم گفتند کہ داود جالوت را کشت . و مردم او را پادشاہ خود کردند بہ طوری کہ دیگر فرمان جالوت را گردن ننہادند و بنی اسرائیل بر دور او جمع شدند و خداوند زبور را بر او نازل کرد و صنعت آہنگری را بہ او یاد داد . ۱۲

۲ . در تفسیر آیہ « وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ » (الذريات ، ۴۱/۵۱) ؛ « و در سرگذشت قوم - عاد - کہ در آن هنگام کہ تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم » چنین آمدہ : عن علی بن سالم عن أبيه قال : قال الصادق جعفر بن محمد (ع) : « لما حضرت نوح (ع) الوفاة دعا الشيعة ، فقال لهم : اعلموا أنه ستكون من بعدى غيبة تظهر فيها الطواغيت و أن الله عز و جل يفرج عنكم بالقائم من ولدى اسمه هود له سمت و سكينه و وقار ؛ سالم گوید : امام صادق (ع) فرمود : « چون هنگام مرگ نوح فرارسید ، پیروانش را فرا خواند و بہ آنها گفت : بدانید کہ بہ زودی پس از من غیبتی خواہد بود کہ در آن طاغوت ہا آشکار می شوند و خداوند عز و جل بہ وسیلہ قائم کہ از فرزندان من و اسمش ہود است برایتان گشایش حاصل می کند . کہ نشانہ او ، آرامش و وقاری ویژہ است . ۱۳

۳ . در تفسیر آیہ : « إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ » (القمر ، ۳۴/۵۴) ؛ « ما بر آنها تندبادی کہ ریگ ہا را بہ حرکت درمی آورد فرستادیم ، جز خاندان لوط را کہ سحرگاہان نجاتشان دادیم . آمدہ است : عن أبي بصير و غيره عن أحدهما ، قال : « ... فأشار إليهم جبرئيل بيده فرجعوا عميانا يلتمسون الجدار بأيديهم ، يعاهدون الله لئن أصبحنا لا نستبقى أحدا من آل لوط ؛ أبو بصير و دیگران گویند : یکی از صادقین (ع) فرمود : « ... جبرئیل با دستش بہ آنها اشارہ کرد پس در حالی کہ کور شدہ بودند و با دستانشان از دیوار

کمک می گرفتند، برگشتند و با خداوند عز و جل عهد بستند که اگر وارد صبح شویم - بینا شویم - کسی از خاندان لوط را بر جای نمی گذاریم». ۱۴

در روایاتی که در بالا ذکر شد مشاهده گردید که امام صادق (ع) در ذیل تفسیر برخی از آیات قرآن به بیان قصص انبیاء از جمله داستان حضرت داود (ع)، نوح (ع) و لوط (ع) پرداخته است.

قراءات

دانش قرائت یا خواندن، علمی است که درباره نحوه ادای الفاظ قرآن با توجه به دستور زبان عربی و روایات وارده از صدر اسلام بحث می کنند و در پی این دانش، مهارت و فن قرائت هم از فنون قرآنی به شمار می رود. ۱۵ همه پیشوایان بر حق «أُمَّةٌ أَطْهَارٌ»^(ع)، با عبارات هماهنگ بر لزوم تبعیت از قرآن موجود که به صورت متواتر، نسل به نسل به دوران ما رسیده است تأکید فرموده اند؛ همچنین در برابر سلسله روایاتی که بر نزول قرآن بر هفت حرف اشاره دارند «نزول القرآن علی سبعة احروف» و تفرقه و اختلاف در قراءت ایستاده اند. امام صادق (ع) در این باره فرموده اند: «ان القرآن واحدٌ نزل من عند الواحد». قرآن یکی است و از جانب خدای واحد نازل شده است». ۱۶ اما ایشان در هر جا که قرائت ناصحیحی از آیات ادا می شده، به قرائت صحیح آن اهتمام می ورزیدند:

۱. در قرائت آیه: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (التکویر، ۸۱/۸)؛ «روز قیامت از کسی که به خاک سپرده شده سؤال می شود به چه جرمی کشته شده است؟»، چنین آمده است: روی عن ابی عبد الله (ع): «وإذا المودة سئلت بأی ذنب قتلت» بفتح المیم و الواو والذال. از امام صادق (ع) روایت شده که «المودة»، به فتح میم و واو و دال، می باشد. ابن عباس نیز این روایت را بیان نموده است که در این صورت منظور خویشاوند و وابسته است، از خویشاوندی که قطع رحم کرده می پرسند به چه جهت قطع رحم نموده است.

البته، قرائت مشهور، مووده بر وزن محبوبه می باشد.

۲. همچنین در قرائت آیه: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُّكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (الانعام، ۳۳/۶)؛ «ما می دانیم که گفتار آن ها تو را غمگین می کند! ولی آنها تو را تکذیب نمی کنند. بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می کنند». چنین

آمده است: عَنْ عَمَّارِ بْنِ مِثْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «قَرَأَ رَجُلٌ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «فَإِنَّهُمْ لَا يُكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» فَقَالَ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ كَذَّبُوهُ أَشَدَّ الْمُكْذِبِينَ وَ لَكِنَّهَا مَخْفِقَةٌ لَا يَكْذِبُونَكَ لَا يَأْتُونَ بِبَاطِلٍ يَكْذِبُونَ بِهِ حَقَّكَ»؛ عمار بن میثم از امام صادق (ع) روایت کرده که کسی این آیه را: «...فَإِنَّهُمْ لَا يُكْذِبُونَكَ» بر امیر المؤمنین (ع) بخواند، و حضرت (ع) فرمود: «آری، به خدا سوگند که آن‌ها پیامبر را به سخت‌ترین گونه تکذیب کردند ولی جمله: «لَا يُكْذِبُونَكَ» به تشدید نیست بلکه «لَا يَكْذِبُونَكَ» به تخفیف است؛ یعنی: چیز باطلی نیاوردند که بدان وسیله دعوت حق تو را دروغ و از بین ببرند». ۱۷. است که طبرسی گفته است: نافع و کسابی و أعشى از ابوبکر عبارت «لَا يُكْذِبُونَكَ» را به تخفیف خوانده‌اند و آن قرائت علی (ع) نیز است و از امام صادق (ع) نیز روایت شده است. و دیگران به فتح کاف خوانده‌اند. ۱۸.

امثال قرآن

تمثیل یا ضرب المثل در قرآن یکی از شاخصه‌های بیان قرآنی است که می‌تواند بهترین تأثیر را بر شنوندگان داشته باشد. قرآن نیز مطالب عالیّه خود را در قالب تمثیل، تشبیه، و استعاره بیان کرده است. در کلام ائمه اطهار (ع) نیز ضمن تفسیر بسیاری از آیات قرآن که نمونه بارز امثال قرآنی می‌باشند روایاتی به این منظور نقل شده است، و در طی آن روایات به بیان و شرح این امثال پرداخته‌اند، به عنوان نمونه می‌توان به آیه: ۱۱ سوره ی تحریم «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (التحریم، ۱۱/۶۶)؛ «خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است؛ در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت، بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگر، رهایی بخش!» اشاره نموده که امام صادق (ع) فرمودند: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ» س الایة أنه قال: «هذا مثل ضرب به الله لرفیة بنت رسول الله (ص) التي تزوجها عثمان بن عفان؛ آیه: «وَضَرَبَ اللَّهُ...» مثالی است که در مورد رفیه دختر پیامبر زده شده است که با عثمان ازدواج کرد». ۱۹.

علم ناسخ و منسوخ

این دانش به بررسی آیات قرآن از حیث ناسخ یا منسوخ بودن می پردازد. بر اساس روایات وارده در شأن نزول و اشارات پیامبر (ص) برخی از آیات برای برداشتن حکم آیه ای دیگر نازل شده اند که به این ها ناسخ می گویند، آیه ای که حکمشان برداشته می شود، منسوخ لقب می گیرند. بنابراین برای تفسیر کامل و فهم بهتر آیات شریفه قرآن توجه به این آیات بسیار حائز اهمیت است و در روایات اهل بیت (ع) نیز بر اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ تأکید شده است. که در ذیل به برخی از این روایات اشاره می گردد:

۱. عن رفاعة عن أبي عبد الله (ع) في قوله: «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (النساء، ۶/۴)، قال: «كان أبي يقول إنها منسوخة»؛ رفاعه از امام صادق (ع) روایت نموده که ایشان درباره آیه «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» فرمودند: «پدرم می فرمود: این آیه منسوخ شده است». ۲۰

۲. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عز وجل: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» (النساء، ۸/۴)، قال: «نسختها آية الفرائض»؛ أبي بصير از امام صادق (ع) نقل نموده که ایشان در مورد آیه: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ...» فرمودند: «آیه فرائض آن را نسخ کرده است».

۳. عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن هذه الآية: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ» إلى «سبيلاً» (النساء، ۴/۱۵)، [قال]: «هذه منسوخة»؛ أبو بصير می گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ» سؤال کردم، فرمودند: «این آیه منسوخ شده است». ۲۱

عام و خاص

عام مفهومی است که شمول و سعه آن بیشتر است. یعنی: دایره مصادیقش بیشتر است بر عکس خاص که آن شمول را ندارد. این دسته بندی ناظر به موضوع یا مخاطب آیه است که جمع یا مفرد باشد. برخی از آیات مانند آیه امر به عبادت ها مثل نماز و روزه خطاب به همه یا در مورد همه آمده است که به این آیات لقب عام داده اند. مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقرة، ۱۸۳/۲) و تعدادی از آیات به شخص خاص یا موضوع خاصی دلالت دارد، مانند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ

رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل، ۱۶/۱۲۵) که خطاب به پیامبر (ص) است. که در ذیل به بیان نمونه ای از مصادیق عام در روایات تفسیری امام صادق (ع) می پردازیم:

۱. عن فیض بن ابی شیبۀ، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: وتلا هذه الآية: «وإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...» (آل عمران، ۸۱/۳) إلى آخر الآية، قال: «لتؤمنن برسول الله ولتنصرن أمير المؤمنين (ع)». قلت: ولتنصرن أمير المؤمنين (ع). قال: «نعم من آدم فهلهم جرا، ولا يبعث الله نبياً ولا رسولا، إلا رد إلى الدنيا حتى يقاتل بين يدي أمير المؤمنين (ع)»؛ فيض بن ابی شیبۀ می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که: این آیه را «وإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ...» تلاوت فرمود، بعد فرمودند که: «منظور از «لَتُؤْمِنُنَّ» یعنی: ایمان به پیامبر و منظور از «لَتَنْصُرُنَّ» أمير مؤمنان است». راوی می گوید که عرض کردم. منظور، حضرت علی (ع) است؟ فرمود: «بلی؛ از حضرت آدم تا خاتم پیامبران خدای تعالی هیچ پیامبر و هیچ رسولی را مبعوث نفرمود مگر آن که به دنیا رجعت کند و به همراه حضرت علی (ع) با دشمنان جهاد کنند». ۲۲

مطلق و مقید

مطلق آن است که بر ماهیت بدون قید دلالت کند و مطلق با مقید همچون عام با خاص است. ۲۳ توجه به این علم از اقسام علوم قرآنی نیز در فهم بهتر آیات و احکام قرآنی بسیار اهمیت دارد که ما در اینجا به ذکر نمونه ای از اهتمام امام صادق (ع) به این علم در تفسیر آیات بسنده می کنیم. در ذیل به روایتی از ایشان که در تفسیر آیه ۲۶۱ سوره بقره وارد شده است اشاره می گردد: عن عمر بن یزید قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «إذا أحسن المؤمن عمله ضاعف الله عمله لكل حسنة سبعمائة و ذلك قول الله تبارك و تعالی: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» [البقره، ۲/۲۶۱] فأحسنوا أعمالكم التي تعملونها لثواب الله». فقلت له: و ما الإحسان؟ قال: «فقال: إذا صليت فأحسن ركوعك و سجودك و إذا صمت فتوق كل ما فيه فساد صومك و إذا حججت فتوق ما يحرم عليك في حجك و عمرتك». قال: «و كل عمل تعلمه لله فليكن نقياً من الدنس»؛ عمر بن یزید می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: «هرگاه مؤمن عمل نیکی انجام دهد، خدای تعالی عملش

را چندین برابر می‌افزاید، برای هر عمل نیکی هفتصد حسنه، و خدا برای هر کس که بخواهد بیشتر عطا می‌فرماید. هرگاه نماز خواندی رکوع و سجود را کامل بجای آور، و هرگاه روزه گرفتی از مبطلات آن دوری کن، و هرگاه حج و عمره بجای آوردی از محرمات بر حذر باش». و فرمود: «هر عملی که برای خدا انجام می‌دهی باید پاک و دور از پلیدی‌ها باشد». ۲۴

روایت فوق مبتنی بر اطلاق جمله «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» است و اختصاص به انفاق کنندگان ندارد و صرف این که در مورد انفاق نازل شده است موجب تقیید نمی‌شود و یضاعف به زیادت از هفتصد نیز اطلاق دارد و خداوند عمل را برای هر کس بخواهد به هر اندازه ای افزایش می‌دهد و خداوند برای هر نیکوکاری به اندازه احسانش می‌افزاید هفتصد برابر یا کمتر می‌افزاید و مفاد این روایت نیز مبتنی بر نفی تقیید است.

محکم و متشابه

منظور از محکم آیه‌ای است که دلالت و مفهوم آن روشن بوده و در بردارنده احتمالات مختلف نیست و مراد خود را به روشنی می‌رساند و منظور از متشابه آیه‌ای است که در معنای آن دو یا چند احتمال متشابه و نزدیک به هم وجود دارد، به طوری که انسان را به شبه می‌اندازد مانند آیه «يَذُ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» (الفتح، ۴۸/۱۰)؛ «دست خدا بالای دست آن‌هاست». شناخت محکم و متشابه گامی مهم برای دستیابی به تفسیری صحیح از قرآن می‌باشد با دانستن این علم می‌توان از تفسیر به رأی، برداشت خطا از آیات، و افتادن در دام انحرافات عقیدتی مانند تجسیم و تشبیه - جسم دانستن خدا - پیشگیری نمود.

متشابهات قرآنی در کلام امام صادق (ع):

۱. عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الفرقان و القرآن؟ فقال: «القرآن جملة الكتاب و أخبار ما يكون، و الفرقان المحكم الواجب العمل به، و كل محكم فهو فرقان»؛ عبدالله بن سنان می‌گوید: از ابا عبدالله در مورد فرق قرآن و فرقان پرسیدم؟ فرمودند: «قرآن همه کتاب است و فرقان محکمی است که به آن عمل می‌شود و هر محکمی فرقان است». ۲۵

۲. در تفسیر آیه «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ

وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقرة، ۲/۲۶۰)؛ «و هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را قطعه قطعه کن سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است... هم از ذرات بدن مردگان آگاه است...». چنین روایت شده است: عن الصادق جعفر بن محمد (ع)، قال: «استجاب الله عز وجل دعوة إبراهيم (ع) حين قال: «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» وهذه آيةٌ متشابهةٌ، و معناها: أنه سأل عن الكيفية والكيفية من فعل الله عز وجل، متى لم يعلمها العالم لم يلحقه عيبٌ ولا عرض في توحيدهِ نقصُ فقال الله عز وجل: «أولم تُؤمن قال بلى» هذا شرط عام، من آمن به متى سئل واحدٌ منهم «أولم تُؤمن» وجب أن يقول «بلى» كما قال إبراهيم ولما قال الله عز وجل لجميع أرواح بني آدم «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلى» [سوره اعراف ۱۷۲] قال أول من قال: بلى . محمد (ص) فصار بسببه إلى «بلى» سيد الأولين والآخرين و أفضل النبيين والمرسلين فمن لم يجب عن هذه المسألة بجواب إبراهيم فقد رغب عن ملته قال الله عز وجل «وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» [البقرة، ۲/۱۳۰] ثم اصطفاه الله عز وجل إياه في الدنيا؛ «امام صادق (ع) فرمودند: «خدای تعالی دعای حضرت ابراهیم را هنگامی که عرض کرد: «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» استجابت کرد که این آیه از آیات متشابه است. و مراد این است که حضرت ابراهیم از کیفیت زنده کردن اموات سوال کرد و کیفیت از صفات فعل خداست، اگر عالمی به این موضوع علم نداشته باشد عیبی بر او وارد نیست و در توحید او نقصی وارد نمی شود». ۲۶ در روایت مذکور این آیه را از آیات متشابه ذکر کرده و معنایش این است که ابراهیم (ع) کیفیت زنده کردن را سؤال کرد و آن همان فعل الهی است و خدا به کسی نمی آموزد و ندانستن آن موجب نقص در توحید نمی شود و حضرت ابراهیم (ع) نیز درخواست دیدن کرده بود نه بیان استدلال، و از پیامبر جلیلی چون ابراهیم (ع) بعید است که از اصل معاد سؤال کرده باشد بلکه از کیفیت آن پرسیده است.

۳. در تفسیر آیه: «فَلَمَّا أَسْفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُم» (الزخرف، ۴۳/۵۵)؛ «و چون ما را به خشم در

آوردند از آنان انتقام گرفتیم». از امام صادق (ع) روایت شده است. عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عزّ وجلّ: «فَلَمَّا أَسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» فقال: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسِفُ كَأَسْفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَ يَرْضُونَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُم الدَّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّةَ عَلَيْهِ فَلذَلِكَ صَارُوا كذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ: مَنْ ذَلِكُ وَ قَدْ قَالَ: مَنْ أَهَانَ لِي وَ لِيَا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا. وَ قَالَ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» [النساء، ۴/۸۰] و قال: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» [الفتح، ۴۸/۱۰]؛ فكلّ هذا و شبّهه على ما ذكرت لك؛ در مورد این سخن خداوند متعال «فلما أسفونا...» فرمودند: «خداوند مانند ما متأسف نمی شود ولی او برای خود دوستان و اولیایی دارد که متأسف و خشنود می شود و خداوند خشنودی آنان را خشنودی خود و خشم آنان را خشم خود دانسته است زیرا آنان را دعوت کننده و راهنما به سوی خود قرار داده است... و فرموده است: «هر کس که به ولی و دوست من اهانت کند، به جنگ با من برخاسته و مرا به جنگ فرا خوانده است. و نیز فرمود: «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» و نیز فرمود: «در حقیقت کسانی با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند». این مورد و موارد مشابه آن و نیز خشنودی و غضب و موارد این گونه مراد همان است که برای بازگو کردم». ۲۷ در این روایت امام صادق (ع) آیه ۵۵ سوره زخرف را که از آیات متشابه است، با ارجاع و استناد به آیه ۸۰ سوره نساء و آیه ۱۰ سوره فتح تفسیر و تأویل فرموده و ذات اقدس الهی را از صفات نقص و از هرگونه تغییر و تحول تنزیه می فرماید. و مقصود امام از اشاره به دو آیه مزبور آن است که همان گونه که اطاعت رسول خدا در حقیقت اطاعت خدا است و بیعت با رسول خدا نیز بیعت با خداوند است، بنابراین تأسف رسول خدا و خشنودی و غضب آن حضرت نیز در حقیقت تأسف و خشنودی و غضب الهی است؛ نه این که خداوند مانند ما متأسف شود.

فواتح سور

در ابتدای ۲۹ سوره از سوره های قرآن یک یا چند حرف از حروف الفبا وجود دارد، که این حروف را حروف مقطعه می نامند. یعنی حروفی که پیش هم چیده شده اند اما کلمه ای

را تشکیل نداده اند. اگر چه در کتابت سر هم نوشته می شوند ولی در قرائت جدا از هم خوانده می شوند. درباره معنای این حروف نظرات گوناگونی بیان شده است که ما در اینجا به ذکر چند نمونه از روایات تفسیری امام صادق (ع) درباره این حروف بسنده می کنیم:

۱. حروف مقطعه جزئی از اسم اعظم الهی: عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع)، قال: «الم هو حرف من حروف اسم الله الأعظم المقطع في القرآن الذي يؤلفه النبي (ص) والإمام (ع) فإذا دعا به أجيب»؛ در این روایت از امام صادق نقل شده است که فرمود: «الم حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن تقطیع شده است. و پیامبر و امام آن را ترکیب می کنند پس هرگاه خدا را با آن بخوانند دعایشان مستجاب می شود». ۲۸

۲. حروف مقطعه رمز و اشاره بین خداوند سبحان و رسول اکرم (ص): قال جعفر الصادق (ع) «الم رمز وإشارة بيته وبين حبيبه محمد (ص) أراد أن لا يطلع عليه سواهما بحروف بعدت عن درك الاعتبار و ظهر السرّ بينهما لا غير»؛ ۲۹ در این روایت از امام صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «الم رمز و اشاره بین خداوند متعال و حبيب او رسول اکرم (ص) است که خداوند اراده فرموده که کسی غیر از آن دو بر آن آگاه نشوند بر اساس این روایت حروف مقطعه تفسیر پذیر نیست و رمز و سری میان خداوند سبحان و حبيب او رسول اکرم (ص) است». برخی از مفسران نیز بر این عقیده اند. ۳۰

غریب القرآن «مفردات قرآن»

غریب القرآن دانشی است که درباره واژه های دشوار کم استعمال و نامأنوس قرآن جستجو و بررسی می نماید. در صدر اسلام، در جامعه پیامبر (ص) کلمات دشوار قرآن برای مردم تقریباً وجود نداشته اما به مرور زمان و به دلیل محدودیت دانش برخی از افراد و یا غیر عرب بودن برخی مسلمانان، برخی کلمات دشوار و غریب برای مسلمانان به وجود آمد که در مکتب اهل بیت معنای آنها تبیین شده است. فهم واژگان، نخستین گام در تفسیر قرآن است و گونه ای از روایات امام صادق (ع) در صدد شرح واژگان و معانی لغوی کلمات قرآنی می باشد. این شیوه تبیین واژگان، تفسیر قرآن نیست، اما مقدمه ای برای فهم و کشف پیام الهی را تشکیل می دهد. امام صادق (ع) در این روایات در توضیح واژگان به شرح واژه مورد نظر پرداخته اند:

۱. در معنای کلمه «امی» در آیه ۲ سوره جمعه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ» آمده است: عن أبي عبد الله (ع) في قوله: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» قال: «كانوا يكتبون، ولكن لم يكن معهم كتاب من عند الله، ولا بعث إليهم رسولا فنسبهم الله إلى الأميين»؛ امام صادق (ع) در باره آیه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ» فرمودند: آنها سواد داشتند ولی نزد آنها کتابی از جانب خدا نیامده بود و خدا رسولی نزد آنها نفرستاده بود و به این خاطر آنان را امی می خواندند. ۳۱

۲. در معنای «انفضوا إليها» در آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» آمده است: «الطبرسی عن أبي عبد الله (ع)، في معنى «انفضوا إليها»، قال: «انصرفوا إليها»؛ امام صادق (ع) در مورد معنی «انفضوا إليها» فرمودند: «يعنى: از وی روی می گردانند». ۳۲

۳. در تفسیر آیه ۱۶ تغابن: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آمده است: عن الفضل بن أبي قره، قال: قال أبو عبد الله: «تدري ما الشحيح». قلت: هو البخیل. قال: «الشح أشد من البخل إن البخل يبخل بما في يده والشحيح يشح على ما في أيدي الناس و على ما في يديه حتى لا يرى مما في أيدي الناس شيئا إلا تمنى أن يكون له بالحل والحرام ولا يفتح بما رزقه الله.»؛ امام صادق (ع) فرمود: «می دانی شحیح به چه کسی می گویند؟ گفتیم همان بخیل است. فرمود: «شحیح افراط در بخل را گویند. بخیل بر آنچه در اختیار دارد بخل می ورزد و شحیح خوش دارد هر چه خود و دیگران دارند، از آن او باشد و از آنها از هر راهی که شد، بگیرد از آنچه خدا نصیبش کرده سیر نمی شود و قانع به آنها نیست». ۳۳

فضایل قرآن

منظور از فضایل قرآن روایات و احادیثی است که طی آن فضیلت و ثواب سوره ها بیان می شود البته شایان ذکر است بسیاری از احادیثی که در این باب وجود دارد جعلی است و جااعلان در بیان فضایل سوره اغراق و افراط کرده اند اما در اینجا کوشیده ایم در بیانات امام صادق (ع) روایات صحیح را به عنوان نمونه بیان کنیم:

۱. عن ابن عمار عن أبي عبد الله (ع) قال: «لو قرأت الحمد على ميت سبعين مرة

ثم فردت فيه الروح ما كان ذلك عجباً». و قال الصادق (ع): «لو قرأت الحمد على ميت سبعين مرة ثم ردت فيه الروح ما كان ذلك عجباً»؛ امام صادق (ع) فرمودند: «اگر سوره حمد را هفتاد مرتبه بر مرده ای بخوانید و روح به بدن او بازگشت تعجبی ندارد». ۳۴

۲. «عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال: سمعته يقول: «من قرأ سورة براءة والأئفال من كل شهر لم يدخله نفاق أبدا، و كان من شيعة أمير المؤمنين «صلوات الله عليه» حقًا، و يأكل يوم القيامة من موائد الجنة مع شيعة علي بن أبي طالب «صلوات الله عليه» حتى يفرغ من الحساب بين الناس»؛ «امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس سوره براءت و انفال را در هر ماه بخواند، از نفاق دور می ماند، و از شیعیان راستین امیرمؤمنان (ع) خواهد بود، و در قیامت با سایر شیعیان علی بن ابی طالب (ع) از نعمت های بهشتی تناول خواهد کرد تا آن که مردم از حساب فارغ شوند». ۳۵

۳. «عن أبي عبد الله (ع) قال: «من أكثر قراءة سورة الرعد لم يصبه الله بصاعقة أبدا و لو كان ناصبياً»؛ امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس، زیاد سوره رعد را بخواند، هر چند ناصبی باشد، صاعقه هرگز به او اصابت نخواهد کرد». ۳۶

تناسب و ارتباط آیات

تناسب در لغت از ریشه «نسب» به معنی نزدیکی و از باب تفاعل: فلان یناسب فلانا؛ یعنی: با وی نسبت یا قرابتی دارد، است. ۳۷ معنی اصطلاحی آن نیز با معنای لغوی همسو بوده و به علمی گفته می شود که به وسیله آن علل و ترتیب «کلام» شناخته می شود که موضوعش، اجزاء و شیء و هدف آن، شناخت مناسب از حیث ترتیب و فایده اش، اطلاع از مرتبه اجزاء از جهت ارتباط و تعلق آن به ماقبل است. ۳۸ بنابراین علم مناسبت یا ارتباط اجزاء قرآن، به ترتیب آیات و سوره های قرآن باز می گردد و شواهد تاریخی نشان می دهد که آیات قرآن به ترتیب نزول مرتب نشده است و ترتیب آن به دستور پیامبر اکرم (ص) انجام گرفته است. این علم بیان می کند که بین هر آیه با آیه دیگر، یا سوره با سوره بعدی ارتباط و تناسبی وجود دارد که با ذکر روایتی از امام صادق (ع) شاهد مثالی در این باب بیان می کنیم:

عن عبد الرحمن قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»

(البقره، ۲/۲۱۹)؟ قال: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» [الفرقان، ۲۵/۶۷]، قال: «نزلت هذه بعد هذه هي الوسط»؛ عبد الرحمن می گوید: از امام صادق (ع) در مورد این سخن خداوند پرسیدم؟ «از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟...». امام فرمود: «و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سختگیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند» امام فرمود: «این آیه پس از آن آیه نازل شده است. و مقصود حد وسط و اعتدال در انفاق است». ^{۳۹} در این روایت آیه ۲۱۹ بقره با آیه ۶۷ سوره فرقان تفسیر شده است که این حاکی از ارتباط آیه ای در یک سوره با آیه ای در سوره دیگر می باشد.

نتیجه گیری

علوم قرآنی از مباحث بسیار مهم در جهت کشف مراد و مقصود قرآن کریم می باشد. این علم از مقدمات واجب و غیر قابل تردید برای دستیابی به تفسیر واقعی و عینی آیات نورانی قرآن است. اهتمام و توجه ائمه اطهار (ع) به مباحث علوم قرآنی حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه این علوم در بیان مقاصد قرآنی است. از این رو در روایات تفسیری ائمه (ع)، انواع علوم قرآن، در تفسیر و تبیین قرآن بسیار چشم گیر است؛ و آنچه در این نوشتار از غور و بررسی در روایات تفسیری امام صادق (ع) به دست آمد این است که اشاره به این علوم «تاریخ قرآن، شأن نزول و اسباب النزول، مجمل و مبین، قصص قرآن، قرائات، امثال قرآن، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، فواتح سور، مفردات قرآن، فضایل قرآن، تناسب و ارتباط آیات» و استفاده از آن ها در کشف مراد حقیقی آیات قرآن در کلام ایشان بسیار یافت می شود.

۱. نهج البلاغه/خ/۱۵۷.
۲. تفسیر العیاشی، ۱/۹۱-۱۰۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۸؛ بحار الأنوار، ۲۰/۸۲.
۳. نور الثقلین، ۱/۹.
۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۹۷؛ کنز الدقائق، ۱/۱.
۵. علوم قرآنی «معرفت»/۱۰۰.
۶. تفسیر العیاشی، ۱/۳۲۹؛ نور الثقلین، ۲/۲.

٢٤. المحاسن، ١/٢٥٤؛ الصافي في تفسير القرآن، ١/٢٢٥.
٢٥. تفسير العياشي، ١/٩؛ عدة الداعي/٢٩٧.
٢٦. معاني الأخبار/١٢٩؛ البرهان في تفسير القرآن، ١/٢٤٩؛ بحار الأنوار، ١٢/٦٩.
٢٧. التوحيد «صدوق»/١٦٨-١٦٩.
٢٨. تفسير القمي، ١/٣٠؛ معاني الأخبار، النص ٢٣.
٢٩. سعد السعود للنفوس منضود، ٢١٧/٢.
٣٠. روح البيان، ٢٨/٣.
٣١. تفسير القمي، ٢/٣٦٦.
٣٢. البرهان في تفسير القرآن، ٥/٣٨١.
٣٣. الكافي، ٤/٤٥.
٣٤. نور الثقلين، ١/٤؛ كنز الدقائق و بحر الغرائب، ١/٨.
٣٥. ثواب الأعمال/٢٣٧؛ أطيّب البيان، ٦/١٧٠.
٣٦. تفسير العياشي، ٢/٢٠١؛ البرهان في تفسير القرآن، ٣/٢٢١.
٣٧. لسان العرب، ١/٧٥٦ «نسب».
٣٨. علوم القرآن عند المفسرين، ١/٤٦٥.
٣٩. تفسير العياشي، ١/٢١٩؛ نور الثقلين، ٤/٢٨؛ البرهان في تفسير القرآن، ١/٤٥٧.
٢٦. البرهان في تفسير القرآن، ٢/٣٢٧.
٧. تفسير القمي، ١/١١٠؛ نور الثقلين، ١/٣٨٤.
٨. تفسير العياشي، ١/٢١١؛ نور الثقلين، ١/٤٢٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ١/٧٢٩.
٩. همان/٢٠٥؛ همان/٤٠٨؛ همان/٧١١.
١٠. نور الثقلين، ٤/٣١٤؛ الكافي، ١/١٢٧؛ التوحيد «صدوق»/١٣١.
١١. بحار الأنوار، ٦٩/٩٢.
١٢. تفسير العياشي، ١/١٣٤؛ بحار الأنوار، ١٣/٤٥٢.
١٣. كمال الدين و تمام النعمة، ١/١٣٥.
١٤. نور الثقلين، ٥/١٨٥.
١٥. قرآن شناسی، ١/٤٩.
١٦. الكافي، ٢/٦٣٠.
١٧. بحار الأنوار، ٤/٥٧؛ الصافي في تفسير القرآن، ١/٥١٣.
١٨. مرآة العقول، ٢٦/١٠٦.
١٩. تاويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة/٦٧٦.
٢٠. وسائل الشيعة، ١٧/٢٥٣.
٢١. بحار الأنوار، ٧٦/٥١.
٢٢. البرهان في تفسير القرآن، ١/٦٤٨.
٢٣. الاتقان في علوم القرآن، ٢/١٠٣.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی